

دو برادر. میسائیل نریش*. ترجمه مصطفیٰ خلجی

۱۴۱ هاینریش و توماس با وجود اینکه حاصل تربیت روشنفکری یکسانی بودند، در عرصه ادبیات و سیاست مقابل یکدیگر قرار گرفتند؛ اما مهاجرت، در آخر آنها را با هم آشتی داد.

با وجود چهار سال تفاوت سنی، هاینریش و توماس مان در دوران جوانی شان از تربیت روشنفکری یکسانی بهره بردند. آنها مجال چندانی برای بسط آگاهی و شناخت فلسفی نداشتند؛ شناختی که به ویژه از شوپنهاور، نیچه و پل بورژ نااشی می شد. این دو برادر میراث خوار ثروت ادبی مشترکی بودند. میراثی که مخصوصاً از خانواده بورژوازی پدری و نیز از طغیان جوانان علیه این بورژوازی لیبرال خانواده های لوبکی نااشی می شد. البته باید به این دو مورد، خواندن آثار هاینریش هاینه - نویسنده یهودی ای که در غربت فرانسه مرده بود - رانیز بیفزاییم. اولین فعالیت ادبی هاینریش و توماس همکاری مشترک با مجله ضدیهود و ناسیونالیست قرن بیستم بود. مجله ای که امروزه به عنوان مجله ای راست افراطی شناخته می شود. پس از گذشت یک سال، دو برادر در مسائل پیش پا افتاده و مبتذل ناسیونالیست های آلمانی غرق شدند. این همکاری مرحله مهمی را در مسیر ادبی شان نشان می دهد. مرحله ای که نتیجه

یک همسویی عجیب بود. این همسویی از تفاهم موجود میان آن دو ناشی می شد و بعدها در شکل قطع رابطه شان نقشی اساسی داشت. هاینریش و توماس پس از اینکه از همکاری با قرن بیستم دست شستند، هر یک به شیوه ای به رد و انکار گذشته خود در این مجله پرداختند؛ گذشته ای که آبرومندانه نبود. آنها با هم با عبور از مونیخ در جنوب آلمان به ایتالیا مهاجرت کردند تا جایی را مأوای خویش کنند. اما اتفاقات عجیبی در ایتالیا رخ داد. توماس به این سو متمایل شد که لوبک، زادگاهش را محور نوشته هایش قرار دهد، بدون اینکه از اقامتش در ایتالیا برای ارتقاء هنری خود بهره ای جوید. ولی هاینریش برخلاف توماس، شوریده و شیدا، تسلیم ادبیات ایتالیا و فرانسه شد. او آثار مویسان، فلوریو و به ویژه استاندال را خواند.

این دو شیوه متفاوت آنها را وارد دو راه کاملاً مجزا کرد. هاینریش که بزرگتر بود، جذب نوشتار به مثابه تجربه ای ادبی شد و به نوسازی شکل های زمانی پرداخت، گرچه گاهی نتیجه کارش رضایت بخش نبود. رمان او شهر کوچک^۱ در واقع نمایشنامه ای است که در قالب رمان نوشته شد. او برای نوشتن این کتاب از آلفییری^۲ الهام گرفت، با این انگیزه که به ساختار تازه ای دست پیدا کند. اما توماس به نویسندگان آلمانی و روس روی آورد. او با تأثیر از تولستوی و تئودور فونتان، بودنیروک ها را نوشت؛ گونه ای نوشتار که مدعی کیفیت بسیار بالاست، اما اراده ای برای نوآوری و ابتکار در آن دیده نمی شود. تضاد ادبی بین دو برادر به تدریج به اختلاف در ایده های سیاسی منجر شد؛ در حالیکه هاینریش به ناقل اندیشه دموکراتیک فرانسوی تبدیل شده بود، توماس فرهنگ آلمانی را ترجیح می داد. جنگ جهانی اول، مهر جدایی را بر رابطه آن دو کوباند. توماس با چاپ تأملاتی درباره جنگ در سال ۱۹۱۵

تضاد ادبی بین دو برادر به تدریج به اختلاف در ایده های سیاسی منجر شد؛ در حالیکه هاینریش به ناقل اندیشه دموکراتیک فرانسوی تبدیل شده بود. توماس فرهنگ آلمانی را ترجیح می داد. جنگ جهانی اول، مهر جدایی را بر رابطه آن دو کوباند.

هاینریش مان و توماس مان، سال ۱۹۰۰.



نفرت خود را نسبت به فرانسه اعلام کرد. او فرانسه را نه فقط «جمهوری توانگران بورژوازی» که «روبه زوال» و «زن صفت» خواند و پاریس را نیز با صفت «مرکز فساد اخلاقی» بدنام کرد. از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹، توماس مان پارافراتر از گلیم خود نهاد و انقلاب فرانسه را «خزعبلات» نامید. البته مطرح کردن این مسئله در مورد توماس از سوی ما، به نوعی احترام به اوست، زیرا او از معدود کسانی بود که نسبتاً زود مواضعش را اصلاح می کرد.

آنچه پیش از هر چیز توماس به دنبالش می گشت، توجه خود بود. در متنی که درباره فردریک دوم نوشت، سعی کرد توضیح دهد چرا به ضدیت با فرانسویان رسیده است. همچنین نامه ای به روزنامه ای سوئدی فرستاد تا دلایل خود را برای موضع گیری هایش توضیح دهد. مسلماً همه اینها به طور غیرمستقیم خطاب به برادرش بود. فعالیت های توماس برای هاینریش حکم سیلی را داشت و دست در دست سانسور حاکم بر آلمان داد و باعث شد سوژه ۳رمان هاینریش، در اوایل جنگ جهانی اول توقیف شود. تعهد جمهوری خواهانه فرانسوی هاینریش که بسیار آشکار بود، در بجنبه جنگ، چالشی برای امپریالیسم آلمان به شمار می آمد. اما واکنش هاینریش با تسامح همراه بود. او در سال ۱۹۱۵ مقاله ای درباره زولا نوشت و در آن از تعهد روشن فکران طرفدار عصر روشنگری و جمهوریت دفاع کرد. در آن سو، توماس با نوشتن ملاحظات یک فرد غیرسیاسی همچنان به توجه خود ادامه داد. در عین حال هر چه پیش می رفت بیشتر احساس ناراحتی می کرد و می پنداشت زیاده روی کرده و می خواست ارجاعش را در مورد حمایت از فرهنگ آلمانی از بین ببرد. برای او دو گونه برخورد با فرهنگ قابل تصور بود: یکی برخورد برادرش که نماینده روح فرانسوی در آلمان بود و در «ادیب» تجسم می یافت. و دیگری برخورد خودش؛ برخورد «شاعر»ی که روحش ترانه می خواند و با موسیقی عجین است. به نظر او تولیدات هنری آلمان را اساساً موسیقی و شعر تشکیل می داد. تولیداتی که فراتر از منطق و عقل هستند. او منطق و عقل را محصولی فرانسوی می دانست و به همین دلیل در نظرش کم ارزش جلوه می کرد. ملاحظات یک فرد غیرسیاسی دارای بعدی تراژیک بود. با این حال تأثیر مثبتی در تحول توماس مان داشت، زیرا بی برده بود این ملاحظات در تضاد با وقایعی بود که در آلمان اتفاق می افتاد. اگر او به عنوان یک بورژوا از انقلاب مونیخ ترسیده بود، تظاهرات مردم علیه شروط پیمان ورسای، ترور راتنو و روی کار آمدن موسولینی در ایتالیا نیز او را به وحشت انداخته بود. این اتفاقات به او فهماند که راه نادرستی را در پیش گرفته است. از آن پس او در نوشته هایش به شواهدی در

اثبات هویت آلمانی رجوع کرد تا بدین وسیله الگوی فکری ارائه دهد که در عین حالیکه برگرفته از رمانتیسیم آلمانی باشد، به آمیختن با روح عصر روشنگری فرانسه نیز تن دهد. او نویسنده را سخنگوی انقلاب فرانسه می‌دانست و این، ایده‌ای نو بود. توماس فهمید که برادرش کاملاً هم در اشتباه نبوده است و پذیرفت که از «جمهوری» حمایت کند. در سال ۱۹۲۲ برای متقاعد کردن ملی‌گرایان به جستجوی چهره‌ای رمانتیک پرداخت که از نظر او نوعی برآیند میراث فرهنگ آلمان و سنت دموکراتیک فرانسه باشد.

واضح است که آشتی این دو برادر در دهه ۱۹۲۰ درس بزرگی بود، زیرا تازه بعد از ۱۹۴۵ مباحثات بی‌پایان دربارهٔ درام هویت آلمانی در میان روشنفکران آلمان باب شد و نیز بعد از اتحاد دو آلمان دوباره این بحث‌ها بالا گرفت. هاینریش و توماس در جستجوی روحی اروپایی بودند که به یک اندازه آلمانی و فرانسوی باشد. با توجه به اینکه فرانسه و آلمان دو کشور عمده اروپایی محسوب می‌شدند، جالب این که با وجود طرفداری یکی از سوسیال دموکراسی و دیگری از جناح مخالف، آنها در آخر خود را در یک حوزه مشترک یافتند و با به قدرت رسیدن نازیها مهاجرت را برگزیدند. در انتخاب آزادانه مهاجرت توسط توماس مان جای تردید است، زیرا اگر به ارادهٔ خود او می‌بود، قطعاً مهاجرت نمی‌کرد. سخنرانی‌هایی که او در زمان حکومت وایمار ایراد کرده هر ابهامی را در این مورد برطرف می‌کند. او مخالف موسولینی، هیتلر، فرانکو و به طور کلی فاشیسم بود. متون فراوانی شاهد این مدعا است. بعلاوه بدون شک نازی‌ها بازگشت نویسندهٔ رمان بودنبروک‌ها را می‌پذیرفتند، اما نمی‌توانستند نویسندهٔ کوه جادو و یوسف و برادرانش را که ادامهٔ منطقی آن بود، تحمل کنند. اریکا و کلاوس از نظر سیاسی و نیز از نظر هنری بیش‌تر به عمویشان نزدیک بودند تا به پدرشان. این موضوع را می‌توانیم در Mephisto اثر کلاوس مان که در سال ۱۹۳۶ منتشر شد، ببینیم. تعهد سیاسی عموی اریکا و کلاوس به کامل‌ترین بیان هنری‌اش در رمان ضدفاشیستی که در تبعید دربارهٔ جوانی و پیری هنری چهارم نوشت، مشهود است. اما پدر آنها صرفاً موضع‌گیری روشنفکرانهٔ انتزاعی را ترجیح می‌داد. از طرفی نباید شرایط آن دوره را نیز از نظر دور داشت. تعداد زیادی از آلمانی‌هایی که در سال ۱۹۳۳ مخالف نازیسم بودند فکر نمی‌کردند که رایش سوم دوام چندانی داشته باشد. توماس مان هم یکی از آنان بود و همین امر سبب شد که او از وقت نویسنده‌گی‌اش بزند و با نامه‌های بی‌شمار، مقدمه‌ها، جزوات، گفت و گو در رادیو، کنفرانس‌ها و ملاقات‌هایش به طور فعال در مبارزه ضدفاشیسم شرکت کند.

در اروپا تا قبل از شروع جنگ، جریان مهاجرت روشنفکری آلمان یک رهبر فکری بیشتر نداشت و او کسی نبود جز هاینریش مان که به نویسنده بزرگ دموکرات جمهوری خواه و طرفدار فرانسه مشهور بود. اما در آمریکا این نقش را توماس مان به عهده داشت. زیرا او بهتر می توانست در فضای آمریکا در خدمت جمهوری بین‌المللی آلمانی‌های مخالف نازیسم باشد. هاینریش به عنوان نماینده تفکر فرانسوی نمی توانست نقشی را که در آلمان برای آلمانی‌ها بازی می کرد، ایفا کند. زیرا آمریکاییها بر این عقیده بودند که می توانند شواهد سرشت فرانسوی را بسیار زودتر نزد خود فرانسویان بیابند. از نظر آمریکاییها، توماس روشن‌تر از برادرش ارزش‌های فرهنگی واقعی آلمان را نمایندگی می کرد و به همین دلیل او طرف صحبت ارجح به حساب می آمد.

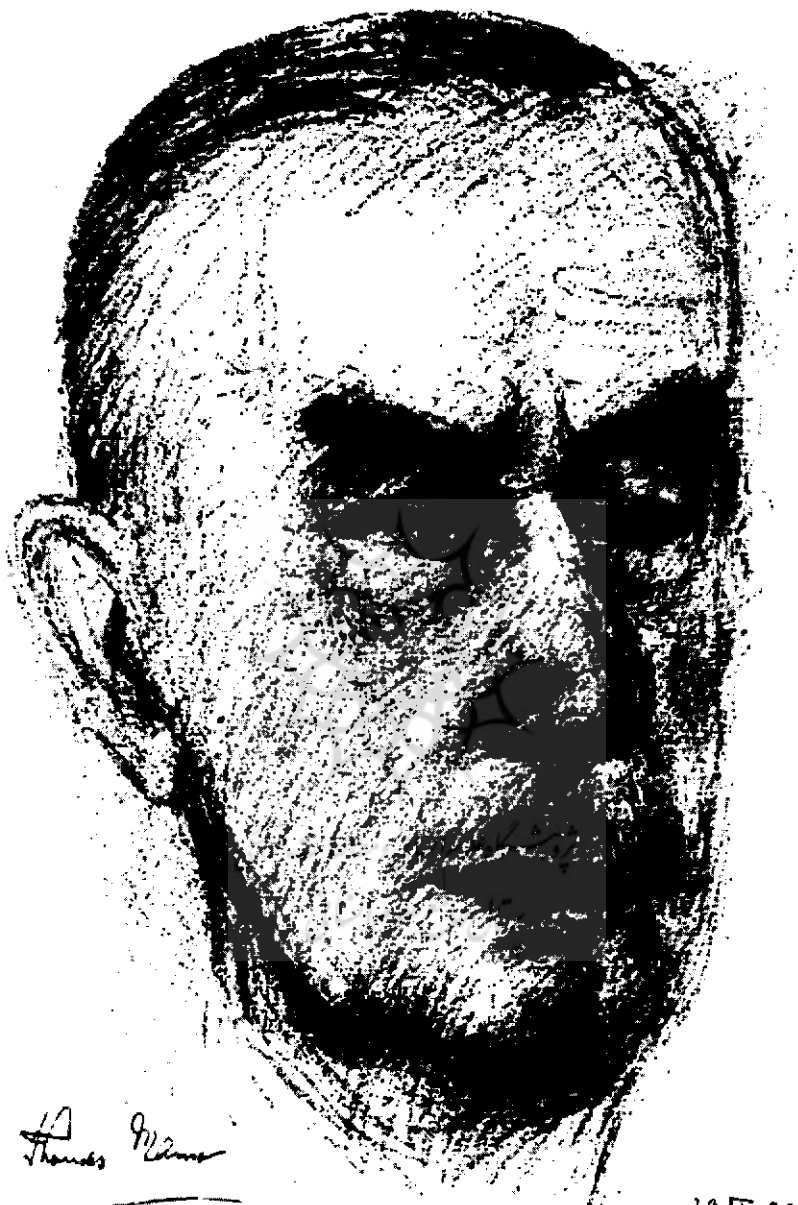
اما توماس، هاینریش، اریکا، کلاوس و یا به طور کلی تمامی خانواده مان با رد بی قید و شرط نازیسم گامی برای افتخار بورژوازی بزرگ لویک یا همان بورژوازی آلمانی و فرهنگ شان برداشتند. ♦♦♦



* Deux Frères Unis malgré tout / Michael Nerlich / Magazine Littéraire / N.346 - Septembre 1996

میشل نرلیش سردبیر مجله لاندومن و استاد ادبیات رومن در دانشگاه فنی برلین. او مؤسس مرکز مطالعات فرانسه است.

1. La Petite Ville
2. Alfieri
3. Sujet
4. Traité de Versailles
5. Novalis



H. Thomas

20 VII. 55
Paul Citroen